

ضرورت دفاع از خود و ارتباط مستقل؛

درس‌های خونین ۱۸ و ۱۹ دی

شب‌های ۱۸ و ۱۹ دی ۱۴۰۴ یکی از تاریک‌ترین فصل‌های تاریخ معاصر ایران را رقم زد. گزارش‌ها و شواهد میدانی از کشته‌شدن شمار زیادی از مردم حکایت دارند. تحلیل‌ها و روایت‌های منتشرشده درباره آن شب‌ها نشان می‌دهد که این کشتار، بنا بر این دیدگاه، تصادفی یا صرفاً واکنشی نبود، بلکه عملیاتی طراحی‌شده و هدفمند بود.

بر اساس گزارشی از مجله *آتلانتیک*، دولت دونالد ترامپ در حال بررسی راهبردی است که می‌تواند به سقوط جمهوری اسلامی منجر شود. به نوشته این نشریه، اسکات بسنت معتقد است اقتصاد ایران در آستانه فروپاشی قرار دارد و آمریکا می‌تواند با تشدید تحریم‌ها و اعمال محاصره دریایی در تنگه هرمز، حکومت ایران را به پذیرش خواسته‌های واشینگتن در مذاکرات وادار کند.

در سوی دیگر، بنیامین نتانیاهو در چند گفت‌وگوی تلفنی با ترامپ خواستار دور دیگری از حملات گسترده و ویرانگر آمریکا و اسرائیل شده است؛ حملاتی که هدفشان سرنگونی حکومت ایران باشد. *آتلانتیک* می‌نویسد دولت ترامپ اکنون در حال بررسی ترکیبی از این دو رویکرد است: افزایش فشار اقتصادی و محاصره، همراه با چند حمله سنگین. به باور مقام‌های دولت، چنین فشاری ممکن است به تغییر حکومت در ایران بینجامد.

این گزارش، در کنار رویدادهای خونین ۱۸ و ۱۹ دی ۱۴۰۴، پرسش‌هایی جدی درباره آینده انقلاب شیر و خورشید ایران پیش می‌کشد: چه عواملی می‌توانند مسیر تغییر سیاسی را تعیین کنند؟ مردم چگونه می‌توانند از جان خود محافظت کنند؟ و نقش اسلحه و ارتباط مستقل در انقلاب‌ها و جنبش‌های سیاسی چیست؟ مردمی که ممکن است تا چند صباح دیگر با مشکلات معیشتی فاجعه باری روبه‌رو شوند، مآچه برنامه‌ای برای براندازی داریم؟

ماشین کشتار چگونه عمل کرد؟

بر اساس برخی گزارش‌ها، حکومت نیروهای ویژه‌ای را از پیش آموزش داده بود. هنگامی که جمعیت خیابانی از توان نیروهای عادی فراتر رفت، دستور سرکوب شدید صادر شد. روایت‌هایی می‌گویند نیروهای خیابانی گاهی عمداً عقب‌نشینی می‌کردند تا مردم جسور شوند و به دنبالشان بروند. در نتیجه، مردم به سمت مناطقی هدایت می‌شدند که از پیش برای سرکوب آماده شده بودند؛ از جمله مساجد، پایگاه‌های بسیج، کلانتری‌ها و ساختمان‌های دولتی که گفته می‌شود از پشت‌بام‌هایشان با تکتیرانداز و تیربار پوشش داده می‌شدند.

گزارش‌هایی نیز درباره استفاده از لیزر برای نشانه‌گذاری افراد شجاع یا چهره‌های شناخته‌شده اعتراض‌ها منتشر شده است. گفته می‌شود چند لحظه بعد به سوی این افراد شلیک می‌شد. برخی قربانیان از چند جهت همزمان هدف قرار گرفتند و جایی برای پناه گرفتن نداشتند. بر پایه این تحلیل، هدف فقط متوقف کردن اعتراض‌ها نبود؛ حذف افراد مؤثر و شجاع جنبش نیز دنبال می‌شد تا حرکت‌های آینده تضعیف شوند.

این شیوه‌ها تصویری از سرکوبی برنامه‌ریزی‌شده به دست می‌دهند که در آن از موقعیت شهری، ساختمان‌های مرتفع و غافلگیری استفاده می‌شود. برای تأیید همه جزئیات، بررسی مستقل و دسترسی به شواهد میدانی ضروری است؛ اما آنچه از روایت‌ها برمی‌آید، نشان می‌دهد مردم با نیرویی سازمان‌یافته و مسلح روبه‌رو بودند. شاید اگر هماهنگی گارد جاویدان نبود جاویدنامان بیشتری را از دست می‌دادیم.

ضرورت دفاع از خود

در برابر چنین ماشینی، «دفاع از خود» دیگر فقط یک شعار نیست؛ با حفظ جان مردم ارتباط مستقیم دارد. مردم بی‌سلاح در برابر نیروهای آموزش‌دیده، مسلح و سازمان‌یافته قرار گرفتند. گزارش‌ها از جاوید نام‌شدن هزاران نفر در آن دو شب حکایت دارند.

دفاع از خود به معنای روی آوردن به خشونت کور یا انتقامجویی نیست. معنایش این است که مردم خطر را بشناسند، از موقعیت‌های مشکوک دور بمانند، از وضعیت اطرافشان آگاه باشند و برای حفظ جان خود و دیگران آمادگی پیدا کنند. از جمله:

- مردم باید بدانند سرکوبگران ممکن است چگونه عمل کنند و مراقب تله‌ها و موقعیت‌های پرخطر باشند.
- نباید نیروهایی را که عقب‌نشینی می‌کنند تعقیب کرد.
- نباید به سمت ساختمان‌هایی رفت که خالی به نظر می‌رسند، اما ممکن است از آن‌ها برای سرکوب استفاده شود.
- باید راه‌هایی برای باخبر شدن از وضعیت دیگران، درخواست کمک و دسترسی به رسیدگی پزشکی در نظر داشت.

بدون آمادگی و آگاهی، هر خیزش بعدی ممکن است با خطر تکرار همان کشتار روبه‌رو شود. حکومت نشان داده است که برای حفظ قدرت حاضر است از خشونت گسترده استفاده کند. مردم نیز حق دارند حفاظت از جان خود و اطرافیانشان را جدی بگیرند.

نقش اسلحه در انقلاب‌ها

نقش اسلحه در انقلاب‌ها یکی از موضوعات کلاسیک و پیچیده تاریخ سیاسی است. اسلحه تقریباً هیچ‌وقت تنها عامل تعیین‌کننده نیست، اما در بسیاری از انقلاب‌های موفق یا نیمه‌موفق نقشی مهم داشته است. در جامعه‌ای که دولت انحصار استفاده از زور را در اختیار دارد، اسلحه گاهی وسیله‌ای برای به چالش کشیدن آن انحصار و تغییر موازنه قدرت بوده است.

در انقلاب آمریکا، دسترسی به اسلحه و حمایت نظامی خارجی به مستعمره‌نشینان کمک کرد تا در برابر ارتش بریتانیا مقاومت کنند. در انقلاب فرانسه، مسلح شدن بخشی از مردم، به‌ویژه پس از تصرف باستیل و تشکیل گارد ملی، به تضعیف نظام قدیم سرعت داد. در انقلاب روسیه، سازمان‌دهی مسلحانه کارگران و سربازان به بلشویک‌ها در به‌دست‌گرفتن قدرت کمک کرد. در انقلاب کوبا نیز جنگ چریکی و دسترسی به سلاح از عوامل مهم پیروزی کاسترو بود.

در این نمونه‌ها، اسلحه فقط وسیله‌ای برای کشتن نبود؛ می‌توانست موازنه قدرت را تغییر دهد، هزینه سرکوب را برای حکومت بالا ببرد و در ساختار حاکم ترس و تردید ایجاد کند. اما این نقش دو لبه دارد. داشتن اسلحه ممکن است اعتمادبه‌نفس و احساس توان مقاومت را در نیروهای انقلابی افزایش دهد و به نمادی از مقاومت و حق دفاع تبدیل شود؛ در عین حال، می‌تواند به خشونت بی‌هدف، انتقامجویی و بی‌ثباتی طولانی‌مدت بینجامد.

محدودیت‌های اتکا به اسلحه

اسلحه همیشه تعیین‌کننده نبوده است. انقلاب مخملى چکسلواکی در سال ۱۹۸۹ و انقلاب پرتغال در سال ۱۹۷۴، به‌ویژه در مراحل پایانی، بیشتر بر اعتصاب، نافرمانی مدنی و فشار سیاسی تکیه داشتند تا رویارویی مسلحانه. این نمونه‌ها نشان می‌دهند که گاهی تغییر سیاسی بدون گسترش خشونت مسلحانه نیز ممکن است.

از سوی دیگر، اگر ارتش و دستگاه امنیتی یک حکومت همچنان وفادار و منسجم بمانند، حتی مسلح بودن مردم هم لزوماً به سقوط حکومت منجر نمی‌شود. تجربه سوریه در سال‌های نخست جنگ داخلی نشان داد که رژیم بر خوردار از نیروهای نظامی و امنیتی وفادار می‌تواند، با وجود مقاومت مسلحانه، دوام بیاورد و درگیری را به جنگی طولانی تبدیل کند.

انقلاب‌هایی هم که عمدتاً بر پایه سلاح پیش رفته‌اند، اغلب با هزینه‌های انسانی بسیار سنگینی همراه بوده‌اند و گاهی به جنگ داخلی، کشتار گسترده یا شکل‌گیری حکومتی استبدادی دیگر انجامیده‌اند. تجربه‌های روسیه، چین و کامبوج، و نیز تحولات ایران پس از ۱۳۵۷، از نمونه‌هایی هستند که در بحث پیامدهای انقلاب‌های مسلحانه مطرح می‌شوند.

بنابراین، اسلحه ممکن است عامل تسریع‌کننده یا بازدارنده باشد، اما جای سازمان سیاسی، پایگاه اجتماعی و برنامه‌ای برای آینده را نمی‌گیرد. موفقیت پایدار انقلاب‌ها به عوامل دیگری هم وابسته است: سازمان‌دهی سیاسی، مشروعیت عمومی، شکاف در دستگاه دولت، حمایت بخش‌هایی از نخبگان یا نیروهای نظامی و شرایط بین‌المللی.

نقش پول و اسلحه در انقلاب ۱۳۵۷ ایران

منابع مالی انقلاب ۱۳۵۷، به‌طور کلی، از سه منبع اصلی تأمین می‌شد:

سرمایه سنتی بازار و اصناف و وجوه شرعی و مذهبی: مبالغ کلانی که از خمس، زکات و نذورات مردم به دست می‌آمد، از طریق شبکه مساجد و روحانیت به رهبران انقلاب می‌رسید.

کمک‌های خارجی به چریک‌ها: دولت‌هایی مانند لیبی قذافی، سازمان فتح فلسطین و برخی پایگاه‌های لبنان، پیش از انقلاب از گروه‌های مسلح چریکی، مانند مجاهدین و فداییان خلق، حمایت مالی و نظامی می‌کردند.

تصرف منابع بانکی: در روزهای پایانی فروپاشی رژیم گذشته، بخشی از نقدینگی موجود در بانک‌ها از راه مصادره یا دستبرد گروه‌های مسلح به کنترل انقلابیون درآمد.

مصطفی چمران، محمد منتظری، سید رحیم صفوی، محسن رفیق‌دوست، مرضیه حدیدچی (دباغ)، جلال‌الدین فارسی، علی‌اکبر محتشم‌پور، محمد بروجردی، علیرضا عسگری، تراب حق‌شناس، حسین احمدی روحانی و محمد صفایی فراهانی، همگی از افرادی بودند که در پایگاه‌هایی در سوریه، لیبی و لبنان دوره‌های آموزش نظامی و چریکی دیدند.

پیش از بهمن ۱۳۵۷، گروه‌های چریکی، مانند مجاهدین خلق، فداییان خلق و گروه‌های مذهبی خط امام، از طریق نوار مرزی عراق و به‌ویژه بنادر خلیج فارس، اسلحه و مواد منفجره را به‌صورت قاچاق از سازمان فتح فلسطین و شیعیان لبنان وارد کشور می‌کردند.

در انقلاب ۱۳۵۷، اسلحه در چند مرحله وارد معادله سیاسی شد. پیش از انقلاب، سازمان‌هایی مانند مجاهدین خلق و فداییان خلق و گروه‌های دیگر سال‌ها عملیات مسلحانه انجام می‌دادند. در ماه‌های پایانی، مسئله فقط توان نظامی مخالفان نبود؛ اراده ارتش برای اجرای دستورهای حکومت نیز اهمیت پیدا کرد. بخش‌هایی از ارتش، به‌ویژه در نیروی هوایی، نافرمانی کردند.

در مرحله پایانی، پس از خروج پادشاه و بازگشت خمینی، درگیری‌های مسلحانه شدت گرفت. مردم به پادگان‌ها و اسلحه‌خانه‌ها هجوم بردند، کمیته‌ها مسلح شدند و نیروهای وفادار به حکومت پهلوی، از جمله بخش‌هایی از گارد جاویدان، وارد درگیری شدند. در آن مرحله، اسلحه در تسریع سقوط نهایی حکومت و جلوگیری از بازپس‌گیری قدرت از سوی نیروهای وفادار به آن نقش داشت.

با این حال، می‌توان گفت اسلحه بیشتر در مرحله پایانی و تثبیت پیروزی نقش پیدا کرد تا در مرحله اصلی فروپاشی حکومت. اعتراض‌های گسترده، اعتصاب‌ها، سازمان‌دهی سیاسی، کاهش حمایت از حکومت و شکاف در ارتش، همگی در روند سقوط پهلوی نقش داشتند. این تجربه نشان می‌دهد که مسلح شدن به‌تنهایی برای پیروزی کافی نیست و نتیجه سیاسی انقلاب را نیز تضمین نمی‌کند.

اینترنت و ارتباط مستقل؛ راهی برای شکستن سکوت

یکی از بزرگ‌ترین ابزارهای حکومت در آن شب‌ها، قطع اینترنت و ارتباطات بود. وقتی مردم نتوانند خبر بدهند، تصویر بفرستند، با یکدیگر هماهنگ شوند یا درخواست کمک کنند، ماشین سرکوب آزادانه‌تر عمل می‌کند. تاریکی اطلاعاتی می‌تواند به پوششی برای خشونت تبدیل شود و رسیدن خبر به خانواده‌ها و جهان را به تأخیر بیندازد.

در چنین شرایطی، دسترسی به اینترنت مستقل اهمیت حیاتی پیدا می‌کند. گزارش‌ها حاکی از آن است که استارلینک در دی‌ماه ۱۴۰۴ به انتقال بخشی از تصاویر و خبرهای سرکوب به بیرون کمک کرد. حکومت استفاده از آن را غیرقانونی اعلام کرد و برای مختل کردن ارتباط، ردیابی و ضبط دستگاه‌ها اقدام کرد. با وجود این فشارها، بخشی از تصاویر و اخبار از همین مسیر منتشر شد. شرکت اسپیس‌ایکس در آن دوره دسترسی را رایگان کرد و به‌روزرسانی‌هایی برای مقابله با اختلال فرستاد. در عین حال، حکومت توانست در برخی مناطق بخش بزرگی از ترافیک را مختل کند و دستگاه‌ها را شناسایی کند.

برای آینده، چند نکته اهمیت دارد:

- استارلینک به‌تنهایی کافی نیست. حکومت در حال توسعه روش‌های اختلال و شناسایی است و استفاده از ترمینال می‌تواند خطرهایی داشته باشد.
- ارتباط مستقیم ماهواره‌ای با گوشی، یا Direct-to-Cell، در حال پیشرفت است و ممکن است وابستگی به دیش‌های بزرگ را کاهش دهد.
- ابزارهای ارتباطی جایگزین نیز می‌توانند مهم باشند؛ از جمله رادیوهای دستی، شبکه‌های محلی و برنامه‌های آفلاین برای برقراری ارتباط در زمان قطع اینترنت.
- تنوع ابزارها اهمیت دارد. اگر همه به یک روش واحد متکی باشند، مختل کردن همان روش می‌تواند ارتباط بسیاری از مردم را قطع کند.

اینترنت مستقل فقط برای انتشار خبر نیست. مردم برای هماهنگی، اطلاع از وضعیت یکدیگر، درخواست کمک پزشکی و ثبت و نگهداری شواهد به راه‌های ارتباطی نیاز دارند. وقتی مردم بتوانند با هم در تماس بمانند و جهان را از آنچه رخ می‌دهد آگاه کنند، پنهان کردن کشتار دشوارتر می‌شود و هزینه سیاسی و انسانی سرکوب بالا می‌رود.

۱۸ و ۱۹ دی نشان داد که حکومت برای حفظ قدرت ممکن است به خشونت گسترده متوسل شود. تجربه تاریخی انقلاب‌ها هم نشان می‌دهد که اسلحه در بعضی مراحل می‌تواند موازنه قدرت را تغییر دهد، اما به‌ندرت به‌تنهایی سرنوشت یک انقلاب را تعیین می‌کند. در انقلاب ۱۳۵۷ نیز فعالیت گروه‌های مسلح بخشی از ماجرا بود؛ اما اعتصاب‌ها، اعتراض‌های گسترده، شکاف در ارتش و کاهش حمایت از حکومت از عوامل مهم دیگر بودند.

اتکای بیش از حد به اسلحه می‌تواند هزینه انسانی را بالا ببرد، نهادها را از هم بپاشد و زمینه را برای ظهور استبدادی تازه فراهم کند. در مقابل، بی‌توجهی به حفاظت از جان مردم و خطرهای سرکوب نیز می‌تواند به تکرار فاجعه بینجامد. سازمان‌دهی سیاسی، مشروعیت اجتماعی، شکاف در ساختار قدرت، آگاهی عمومی و امکان ارتباط مستقل، همگی در تعیین مسیر آینده نقش دارند.

بدون آمادگی و راه‌های ارتباطی مستقل، مردم ممکن است در موقعیتی قرار بگیرند که نتوانند از یکدیگر باخبر شوند یا کمک بخواهند. بدون سازمان‌دهی سیاسی و حمایت گسترده اجتماعی نیز هیچ ابزار واحدی نمی‌تواند آینده‌ای آزاد و پایدار را تضمین کند.

درس آن دو شب این است که حفظ جان مردم، آگاهی، ارتباط مستقل و ثبت حقیقت باید در مرکز توجه باشد. تجربه انقلاب‌ها یادآوری می‌کند که تغییر حکومت پایان کار نیست؛ آنچه پس از تغییر قدرت ساخته می‌شود، به همان اندازه اهمیت دارد.

همه منتظر موج دیگر انقلاب با فراخوان شاهزاده ورهیری ایشان با پلان پروژه شکوفایی هستیم. به امید آن روز که خیلی دور نیست.

یادت باشه اون‌ها باید هربار پیروز بشوند. ولی ما، ما فقط کافیه یکبار پیروز بشویم.

سرباز ایران

کاوه اردلان